



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۱	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۰۷
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۴	اموری که موجب سلب کفویت می شود				
عنوان ۵	مانعیت یا عدم مانعیت فسق برای کفویت				
عنوان ۶	ادله قول به عدم مانعیت فسق				
عنوان ۷	آیات و روایات باب				

درآمد بحث

قبل از شروع در مباحث جدید، اشاره اجمالی به مباحث مطرح شده در سال قبل می‌کنیم؛ مباحثی را که ما قبلاً بحث کردیم: فصل اول در کلیات احکام نکاح یا احکام ازدواج است که در ذیل این عنوان کلی، چند مطلب را بررسی کردیم:

مطلب اول: استحباب ذاتی نکاح؛

مطلب دوم: وجوب بالعرض نکاح؛

مطلب سوم: وجوب کفایی نکاح؛

که این وجوب کفایی غیر از وجوب بالعرض نکاح است.

مطلب چهارم: وجوب تزویج و وجوب انکاح توسط ولی؛

در بعضی از موارد، زن گرفتن برای یک جوان بر ولی اش واجب می‌شود. حالا چه ولی خاص مثل پدر، یا ولی عام مثل حاکم؛ البته بنابر به تفصیلی که قبلاً بحث کردیم.

مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح.

که در این مطلب، به مسائلی پرداختیم؛ بعد به شرایط جواز نکاح پرداختیم؛ کجا نکاح جایز است کجا جایز نیست؟ حالا این جایز است یا نیست؟ به این معنا که کجا نکاح حرام است؟ نکاح با کی حرام است؟ لذا موانع صحت نکاح را یا بگویید شرایط صحت نکاح را بحث کردیم. که از این شرایط صحت نکاح گفتیم اسلام و... بعد

بحث کفویت را مطرح کردیم. در این بحث مسائل زیادی را بحث کردیم: شرایط ایجابی کفویت، شرایط سلبی کفویت و....

بحثمان به اینجا رسید که آیا فسق مانع از کفویت است یا نه؟ کفر که مانع است. حالا بحث کتابیه و غیر کتابیه را مفصل بحث کردیم. و به این نتیجه رسیدیم که در نکاح موقت مرد می تواند، با زن غیر مسلمه اما کتابیه ازدواج کند به ازدواج موقت؛ در غیر آن را گفتیم جایز نیست؟

مطلب اول: مانعیت یا عدم مانعیت فسق برای کفویت

الآن بحث این است که فسق مانع است یا مانع نیست؟ مرحوم صاحب جواهر عبارتی دارند. که می فرماید در میان علمای شیعه و در فقه اصحاب، هیچ فقیهی به شرطیت عدم الفسق یا مانعیت فسق برای صحت نکاح قائل نشده است. بعد اشاره می کند به فرمایش بعضی از فقهای ما؛ مرحوم شهید ثانی در مسالک در ذیل عبارت محقق عبارتی دارد: عبارت محقق این است:

«ویکره أن یزوّج الفاسق وی تأکّد فی شارب الخمر»؛

و عبارت شهید ثانی:

«لا شبهة فی کراهة تزویج الفاسق حتی منع منه بعض العلماء»؛^۲

یعنی منع از تزویج فاسق. در اینجا صاحب جواهر می فرماید این «بعض العلماء» را شناختیم. ما در بین فقهای شیعه کسی را نداریم که قائل به منع تزویج فاسق باشد. عبارت صاحب جواهر این است که:

«ولم نعرف من نسب إليه من العلماء المنع منّا، بل فی کشف اللثام لا یحرم اتفاقاً منّا، ولعله من العامة، إلا أنه یمكن أن یكون من إنکار الضروریات»؛^۳

توضیح عبارت صاحب جواهر رحمته الله علیه

کسی از فقهای اصحاب را سراغ نداریم که قائل به ممنوعیت تزویج فاسق باشد به طور کل؛ بعد نقل اتفاق می کند یا نفی خلاف می کند که در بین فقهای شیعه کسی که قائل به منع تزویج فاسق باشد را نداریم. بعد در ادامه می فرماید: شاید این رأی، رأی بعضی از علمای عامّه باشد. منتها بعد این را اضافه می کند: «إلا أنه یمكن أن یكون من إنکار

۱. شرائع الإسلام؛ ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. مسالک الإنفهام؛ ج ۷، ص ۴۱۲.

۳. جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۱۱۵.

الضروریات»؛ جمله خیلی عجیبی است که اگر کسی قائل به منع تزویج فاسق باشد ممکن است که از انکار ضروریات باشد.

خوب از اینجا وارد قول علمای عامّه می‌شویم. ببینم در بین عامّه چنین قولی هست یا نه؟ در کتاب الفقه علی مذاهب الأربعة، از مذهب حنفی چنین نقل می‌کند:

«وَأَمَّا الْكُفَاءَةُ فِي الدِّيانَةِ فَإِنَّهَا تَعْتَبَرُ فِي الْعَجْمِ وَالْعَرَبِ، فَإِذَا كَانَ فَاسِقًا لَا يَكُونُ كَفَوًا لِصَالِحَةٍ بَنَتْ صَالِحًا، وَإِذَا كَانَتْ صَالِحَةً وَأَبُوهَا فَاسِقٌ وَزَوْجَتُهَا نَفْسُهَا مِنْ فَاسِقٍ فَإِنَّهُ يَصَحُّ، وَلَيْسَ لِأَبِيهَا حَقُّ الِاعْتِرَاضِ لِأَنَّهُ فَاسِقٌ مِثْلُهُ، وَكَذَا إِذَا كَانَتْ فَاسِقَةً وَأَبُوهَا صَالِحٌ فَزَوْجَتُهَا نَفْسُهَا مِنْ فَاسِقٍ فَإِنَّهُ يَصَحُّ، وَلَيْسَ لِأَبِيهَا حَقُّ الِاعْتِرَاضِ أَيْضًا، لِأَنَّ الْعَارَ الَّذِي يَلْحَقُهُ بِنَتْنِهِ أَكْثَرُ مِنَ الْعَارِ الَّذِي يَلْحَقُهُ بِصَهْرِهِ»^۱؛

البته در مذهب حنفی همانطور که گفتیم شرط صحت نمی‌داند؛ بلکه شرط لزوم می‌داند. اگر یک زن مؤمنی با شخص فاسقی ازدواج کند حق خیار فسخ برای پدرش وجود دارد. لذا در همین کتاب از مذهب حنفی چنین نقل می‌کند:

«فَإِنَّ الْكُفَاءَةَ شَرْطٌ لِنَفْذِ الْعَقْدِ وَلِزَوْمِهِ عَلَى الْوَلِيِّ، فَإِذَا زَوَّجَتِ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا لِمَنْ هُوَ دُونُهَا فِي أَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ السَّتَةِ الْمَذْكُورَةِ كَانَ لَوَلِيِّهَا حَقُّ الِاعْتِرَاضِ عَلَى الْعَقْدِ، فَلَا يَنْفُذُ حَتَّى يَرْضَى، أَوْ يَفْسَخَهُ الْقَاضِي»^۲؛

حالا این امور سته که در نظر مذهب حنفی، شرط برای کفویت است، عبارتند از:

۱. مساوات مرد زن در نسب؛ یعنی مثلاً اگر یکی عرب بود، یکی عجم، این دو باهم مساوی نیستند.

۲. اسلام؛

۳. حرفه و شغل؛

۴. حرّیت؛

۵. دیانت؛ دیانت در مقابل فسق؛

۶. مال و ثروت.

لذا در عبارت منقول از مذهب حنفی آمده:

أَنَّ الْعَجْمِيَّ لَيْسَ كَفَوًا لِلْعَرَبِيَّةِ وَلَا لِلْعَرَبِيَّةِ عَلَى أَيِّ حَالٍ

بنابراین ظاهراً مرحوم شهید ثانی که می‌فرماید: بعض العلماء عدم الفسق را در کفویت، معتبر دانسته‌اند؛ اشاره به

این اقوال اهل عامّه است. البته در سایر مذاهب اهل سنت هم کم و بیش این امور را معتبر می‌دانند. مثلاً در همین

کتاب، از مذهب مالکی^۱ نقل می‌کند:

۱. الفقه علی مذاهب الأربعة؛ ج ۴، ص ۸۵.

۲. همان.

«الكفاءة في النكاح المماثلة في أمرين: أحدهما التدبّر أن يكون مسلماً غير فاسق، ثانيها السلامة من العيوب التي توجب للمرأة الخيار في الزوج، كالبرص، والجنون، والجنم، والثاني حق المرأة لا الولي»^۲؛

بنابراین به این نتیجه رسیدیم که در بین فقهای ما کسی که قائل به مانعیت فسق به طور کلی باشد، از تحت ازدواج نداریم. بلکه چنانکه توضیح خواهیم داد آنچه ملاک در کفویت است در مذهب جعفری، همان اسلام است. این عبارت از مطلب اول بود که اینکه آیا در بین مذاهب غیر شیعی و همچنین در مذهب شیعی، فسق مانعیت دارد؟ که در این مطلب به این نتیجه رسیدیم که فسق مانعیت ندارد و در بعضی مذاهب اسلامی، مانعیت دارد.

مطلب دوم: دلیل بر مدعای ما چیست؟

مدعای ما این است که فسق مانعیت ندارد و اسلام در کفویت کفایت می‌کند. ادله ما متعدد است.

دلیل اول: اطلاقات قرآنی

دلیل اول، اطلاقاتی که در این باب وارد شده از جمله، اطلاقات قرآنی مثل:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾^۳؛

گفتیم صالحین در اینجا صالح مقابل فاسق نیست؛ بلکه صالح یعنی قدرت عمل جنسی داشته باشد. یعنی سالم باشد و بتواند از عهده ارتباط جنسی، برآید.

یا آیه دیگر که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ

مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾^۴؛

ظاهراً هم مراد از ایمان، اسلام است.

و آیات دیگری هم داریم که از آن آیات، استفاده اطلاق می‌کنیم.

۱. در فقه، از بین مذاهب اهل سنت، مذهب مالکی به ما نزدیکتر است. اینکه گفته می‌شود مذهب شافعی نزدیکتر است حرف درستی نیست؛ البته مذهب شافعی در اصول عقائدی از بقیه مذاهب به ما نزدیکتر است.

۲. الفقه علی مذاهب الأربعة؛ ج ۴، ص ۸۷.

۳. سوره نور: ۳۲.

۴. سوره بقره: ۲۲۱.

دلیل دوم: روایات

روایت اول: همان روایتی است که قبلاً از امام باقر علیه السلام نقل کردیم. در داستان جویبر مرد سیاه چهره مستضعف بینوا که هیچ چیز نداشت. حضرت به او گفت: ازدواج نمی کنی؟ جویبر گفت: من هیچی ندارم، کی به من زن می دهد. حضرت به او فرمود: بیا دختر آن شریف عرب را برای بگیرم. دلفا خانم که خیلی زیبای بود و پدرش از اشراف و بزرگان عرب بوده است. اول خودش را فرستاد و به او گفت برو بگو که پیامبر می گوید که دخترتان را به ازدواج من درآورید!

خلاصه اینکه داستان آن مفصل است. و دختر وقتی شنید که پیامبر گفته، قبول کرد. محل شاهد فرموده پیامبر در ذیل روایت به زیاد، پدر دختر که به او فرمود:

«يَا زَيْدُ جَوَيْبِرٌ مُّؤْمِنٌ وَالْمُؤْمِنُ كُفُوُ الْمُؤْمِنَةِ وَالْمُسْلِمُ كُفُوُ الْمُسْلِمَةِ فَزَوِّجْهُ يَا زَيْدُ وَلَا تَرْتَعِْبْ عَنْهُ»^۱؛

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين

۱. وسائل الشيعة؛ کتاب نکاح، أبواب مقدمات النكاح، باب ۲۵، ح ۱.